



العجم (صص ۱۱۲-۱۱۳، چاپ مدرس رضوی) در خلال حکایتی پدید آمدن رباعی را به رودکی نسبت داده بدین شرح که در یکی از اعیاد، شاعر به نظارهٔ جوزبازی کودکان سرگرم می‌شود و در آن میان نوبت بازی به کودکی زیباروی می‌رسد. کودک پس از رها ساختن گردکان به سوی گوی می‌گوید: «غلطان غلطان همی رود تا بن گو»؛ وزن این گفته بر دل شاعر خوش می‌نشیند و از آنجا وزن رباعی را تخریج می‌کند.

این حکایت چه واقعی باشد و چه افسانه، نکتهٔ ظریفی را در خود نهفته دارد و آن اینکه وزن و ساختار رباعی برگرفته از روحیهٔ مردم این سرزمین است. شاید به همین دلیل است که صوفیان اقبالی به این شعر داشتند و بسیاری از بزرگان آنان در مجالس خود به بیت‌گویی می‌پرداختند و از همین روی یکی از مهم‌ترین منابع بررسی رباعیات کهن فارسی، آثار کهن این فرقه است.

از سویی برخی از سرایندگان اهل تصوف نیز اهل رباعی‌سرایی بودند و بخشی از اندیشه‌های خود را در این کالبد جلوه‌گر ساخته‌اند؛ چنانکه سرایندهٔ بزرگی چون عطار نیشابوری دفتری جداگانه از رباعیاتش ترتیب داده و آن را مختارنامه نامیده است (تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۷۵ ش [چ ۲ با بازبینی]); همچنین اوحدالدین کرمانی که عمدهٔ سروده‌های او در قالب رباعی است (نک: دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابومحبوب، تهران، سروش، ۱۳۶۶ ش).

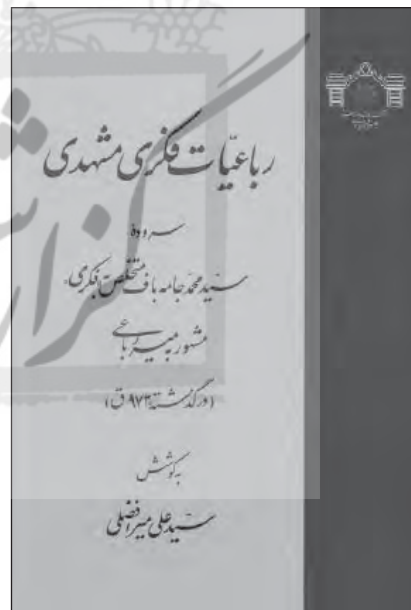
گفتگو دربارهٔ رباعی و رباعی‌نامه‌ها مجالی گسترده می‌طلبد<sup>۱</sup> و غرض از یادکرد این چند نمونه اشاره بدین نکته است که به دلیل اهمیت رباعی، بیشتر سرایندگان زبان فارسی در این قالب طبع‌آزمایی کرده یا بخش عمده‌ای از آثارشان را رباعیات تشکیل می‌دهد و حتی برخی از آنان فقط به رباعی‌سرایی پرداخته‌اند.

پیش از این، بررسی رباعیات قدمای شعر فارسی تا حدی مورد توجه قرار گرفته چنانکه دو اثر پیش‌گفته و همچنین رباعیات خیام و برخی دیگر از رباعی‌نامه‌ها

۱. برای آگاهی از عمدهٔ پژوهشها در این زمینه نک دیباجه: «مجمع‌الرباعیات [کهن‌ترین رباعی‌نامهٔ فارسی]»، بهروز ایمانی، اوراق عتیق، تهران، کتابخانهٔ مجلس، ۱۳۸۹ ش، صص ۱۷-۵۴.

رباعیات فکری مشهدی، سید محمد جامه‌باف، به کوشش سیدعلی میرافضلی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

ع.ص



«رباعی» قالب ویژهٔ شعر فارسی و یکی از مهم‌ترین و زیباترین قوالب برای سروده‌های این زبان است. رباعی هم از دیدگاه وزن دلنشین و هم از دیدگاه ایجازی که دارد مورد پسند فارسی‌گویان قرار گرفته و از دیرباز، یعنی از نخستین گامهای شعر عروضی پارسی، پا به عرصهٔ وجود نهاده است. شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار

موضوع پژوهشهایی چند بوده اما رباعیات ادوار متأخر چندان مطمح نظر قرار نگرفته است. اخیراً آقای سیدعلی میرافضلی مجموعه رباعیات سیدمحمد جامه‌باف، متخلص به «فکری» و مشهور به «میر رباعی» (د ۹۷۳ ق) را به چاپ رسانیده‌اند که از معدود پژوهشها در باره رباعی‌گویان ادوار متأخر به شمار می‌آید.

چنانکه از تاریخ درگذشت «فکری» (۹۷۳ ق) برمی‌آید زندگی هنری وی در سده دهم هجری سپری شده است. این دوره که همزمان با دهه‌های آغازین حکومت صفوی بوده نقطه عطفی در شعر فارسی به شمار می‌آید، چرا که نخستین گامها در زمینه ایجاد سبک هندی در این دوره برداشته شده است.

البته سبک هندی در دوره زندگی «فکری» هنوز شکل استوار ادوار سپسین را نیافته بود اما نمونه‌هایی از تلاش سرایندهگان در زمینه پردازش هوشمندانه خیال را در همین دوره — به ویژه در غزلها — شاهد هستیم. آنگونه که آقای میرافضلی در دیباجه تصحیح خود یادآور شده‌اند، در برخی از رباعیات فکری رنگ و بویی از خیالپردازی به شیوه هندی دیده می‌شود و او را می‌توان از پیشگامان ورود این شیوه در رباعی فارسی به شمار آورد و این مهم‌ترین ویژگی رباعیات فکری است.

آقای میرافضلی از آشنایان عالم تصحیح — به ویژه در مقولات شعر و رباعی — است و پیش از این شاهد پژوهش روشمند ایشان با عنوان رباعیات خیال در منابع کهن (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ ش) بوده‌ایم و لذا می‌توان گفت که نتیجه کارهای ایشان قابل اطمینان است. در اثر کنونی نیز این داوری صادق است. البته در رباعی شماره ۱۰۰ نگارنده را نظری هست. بیت بدین قرار است:

شاه! رخ شاهان به سم رخس تو باد

یابد ز تو فیلبند این عرصه گشاد

اعدای تو فیلمات باد از غم تو

هرگز نشوی پیاده از اسب مراد

اصطلاح «فیلبند» در مصراع دوم از نخستین بیت در نسخه به صورت «فرض‌بند» ضبط شده است و چنانکه ایشان در گزارش نسخه‌بدلها یاد کرده‌اند، ضبط «فیلبند» تصحیح قیاسی است. اگرچه «فیلبند» به عنوان یکی از

اصطلاحات شطرنج شناخته شده است اما گمان نویسنده این سطرها بر آن است که اصطلاح مندرج در این رباعی باید «فرزبند» باشد. گویا کاتب از راه شنیدار به استنساخ مشغول بوده و لذا بیت را تحریف کرده است. فرزبند در اینجا مخفف اصطلاح «فرزین‌بند» است که در شعر و نثر فارسی نیز به کار رفته چنانکه در تحفة‌العراقین (بیت ۱۵۹۴ تصحیح نگارنده) آمده:

با مدح تو بیدقی فروکرد

فرزین‌بندی عجب نکو کرد

در لغتنامه دهخدا یاد شده که «فرز» به همان معنی «فرزین» است اما شاهی برای آن یاد نشده است. از جمله شواهد کاربرد این واژه در همان معنی، بیت زیر از دیوان ذوالفقار شروانی (ص ۱۵۴ چاپ نسخه‌برگردان لندن) است:

چو فرز سخره بند و چو شه ذلیل عری

چو مهر اسیر کسوف و چو مه زبون محاق

آقای میرافضلی در مقدمه کتاب نخست به شرح احوال سراینده پرداخته و با توجه به منابع و همچنین آگاهیهای مندرج در شعر «فکری» آگاهیهای اصلی در باره دوره زندگی وی را به خواننده شناسانده‌اند. همچنین به ویژگیهای سبکی در رباعیهای فکری پرداخته و در دنباله به مبحث رباعیهای سرگردان در میان رباعیهای فکری پرداخته‌اند. مقصود از رباعیهای سرگردان، رباعیهایی است که به دو یا چند سراینده منتسب شده و آقای میرافضلی بررسیها و داوریهای خود را درباره این گروه از رباعیهای فکری ارائه کرده‌اند. این بخش نشانگر بررسیهای دامنه‌دار پژوهشگر در رباعیات فارسی است. مصحح پس از این به شناسایی نسخه‌های مورد استفاده در پژوهش خود پرداخته است. در این پژوهش از تنها نسخه مستقل بازمانده از رباعیات فکری (شماره ۴۸۰۰ مجلس) و چهار منبع اصلی دیگر — از جمله تذکره‌های خلاصه‌الاشعار و عرفات‌العاشقین — و برخی دیگر از منابع استفاده شده است.

پس از مقدمه به درج متن رباعیات پرداخته شده و در دنباله گزارش اختلافات نسخه‌ها و در پایان نیز یادداشتها و همچنین کتابنامه و نمایه کلی اثر درج شده است. ■



دیوان نجیب‌الدین جرباذقانی، تصحیح محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۹ش.

ع.ص

نجیب‌الدین جرباذقانی از سرایندگان نیمه دوم سده ششم و نیمه نخست سده هفتم هجری می‌باشد که در ناحیه قهستان (جبال) می‌زیسته است. دوره زندگی او یکی از پرفراز و نشیب‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است. آغاز این دوره هم‌زمان با دوره افول قدرت سلجوقیان و روی کار آمدن خوارزمشاهیان و دست‌نشانندگان آنان در ایران بود و پایان آن، مصادف با تسلط مغولان بر این سرزمین. در چنین دوره بی‌ثباتی، کار برای سرایندگان بسی دشوار بوده است، چرا که هر از گاهی مدعیانی در یک گوشه برخاسته و چندی حکومت می‌کردند و اندکی پس از آن بر دست دیگری از میان می‌رفتند. البته این موضوع پس از چندی در میانه سده ششم به سود «شعر» تمام شد چرا که تشبیب‌ها و تغزلاتی که پیش از آن معمولاً فقط در آغاز قصیده‌ها درج شده و با ستایش پادشاهان می‌آمیخت، به صورت یک جریان جداگانه و جدی در قالب غزل‌سرایی جلوه‌گر شد و سرایندگان توانایی چون سعدی غزل را در جایگاه شایسته خود نشانند؛ تا جایی که در سده هشتم هجری شمار غزل‌های مندرج در دواوین سرایندگان بر قصیده‌ها می‌چربد در حالی که تا پایان سده ششم هجری پله این ترازو به سود قصیده در حرکت است.

البته نجیب در دوره قصیده پا به عرصه شاعری نهاده و به همین دلیل شاعری قصیده‌سرا است. نجیب، مانند شاعران بزرگی چون انوری و خاقانی، مبدع و نازک‌خیال نیست، اما سروده‌های او را می‌توان با آثار بسیاری از سرایندگان سده ششم هجری هم‌تراز دانست؛ شعری که از سنت‌های تثبیت‌شده پیش از خود — چه از دیدگاه ساختار و چه از دیدگاه مضامین — بهره‌ور است و لذا نمی‌توان آن را سست دانست اما در جایگاه داوری نیز هم‌کرسی با آثار سرایندگان خوب شعر فارسی نخواهد نشست. با این حال باید بگوییم که انتشار این دیوان از بایسته‌های پژوهش‌های ادبی بوده است؛ به ویژه که دیوان نجیب تاکنون به صورت علمی به چاپ نرسیده بود و خوشبختانه این امر به کوشش آقای دکتر محمود مدبری محقق شده است.

آقای مدبری سالهاست که در زمینه شاخه‌های گوناگون ادبیات فارسی کار می‌کند و آثار سودمندی چون شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان (تهران، پانوس، ۱۳۷۰ش)، فرهنگ لغات نثرهای فنی و مصنوع (کرمان خدمات فرهنگی کرمان، ۱۳۷۶ش)، و فهرست حواشی و تعلیقات بر متون فارسی (کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۸۷ش) را از ایشان شاهد بوده‌ایم. در زمینه تصحیح متون نیز آثاری چون غزانامه منظوم (اژدری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۱ش) و دو جلد از منظومه حیدری را می‌توان در کارنامه ایشان یافت.

دیوان نجیب مطابق اصل پذیرفته شده تصحیحات متون در چهار بخش اصلی مقدمه، متن، تعلیقات و نمایه‌ها تنظیم شده است. در مقدمه به مواردی چون شرح احوال سراینده، ممدوحان وی، صنایع شعری به کار رفته در سروده‌های شاعر و همچنین شناسایی نسخه‌ها و روش تصحیح پرداخته شده است که البته بخش‌های فرعی دیگری نیز در کنار یا در ذیل این بخش‌ها دیده می‌شود. سپس متن دیوان همراه با اختلاف نسخه‌ها — در ذیل هر صفحه — درج شده است. در بخش سپسین به تعلیقات و توضیحاتی پرداخته شده که خواننده را در دریافت درست از متن یاری می‌رساند و در نهایت نیز نمایه‌هایی چون «لغات و ترکیبات»، «اضافات و صفت و موصوفهای مجازی»، «نمایه عام اعلام» و همچنین منابع این تصحیح ثبت شده است.

مقدمه این تصحیح — به ویژه در بخش شناسایی ممدوحان شاعر — سودمند است و متن نیز بر پایه شماری از مهم‌ترین نسخه‌های شناخته شده دیوان نجیب تصحیح شده است. همچنین تعلیقات و نمایه‌ها که هرکدام در جای خود کارآمد است و نشان می‌دهد که مصحح در حد توان خود برای ارائه متنی درست از دیوان کوشیده است.

فی‌الجمله می‌توان گفت که با چاپ کنونی، نیاز جامعه پژوهشی به متنی مصحح از دیوان نجیب‌الدین گلیپایگانی برآورده شده است و این چاپ تا زمانی که نسخه‌ای کامل‌تر و درست‌تر از دیوان سراینده به دست نیامده می‌تواند پایه‌ای برای پژوهش‌های مرتبط با دیوان نجیب قرار گیرد.

## هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهریار، محمدتقی سبکدل، تبریز، ۱۳۸۸ ش.

مسعود عرفانیان

شعر شهریار متعلق به همه ایرانیان است. از آذربایجان و مردم نژاده و دلیر آنجا گرفته تا هر سوی دیگر این خاک کهنسال زرخیز. از شهر، روستا و مردمانش — از عارف و عامی — هر یک در شعر او جایی برای خود یافته‌اند. این نیز نبوده جز از عشق بی‌اندازه و مهر بی‌پایان شاعر به ایران و همه نشانه‌ها و مظاهر فرهنگ، تمدن، تاریخ و ادبیات آن.



در سروده‌های شهریار به هر دو زبان پارسی و ترکی آذربایجانی، رد و نشان عشق و مهر به میهن به روشنی و آشکارا دیده می‌شود و برای او هرگز ایران بدون آذربایجان و آذربایجان بدون ایران متصور نبوده است.

شهریار هرگز از یاد نبرده است که یک ایرانی است و این را می‌توان از روی سروده‌هایش دریافت که نه گذرا بوده و مقطعی و نه خاص دوره‌ای از زندگانی او. ایران دوستی و میهن دوستی با گوشت، پوست و خون شهریار درهم آمیخته است و این به روشنی از سروده‌هایش می‌ورزد. بد نیست که به احساس و بیان او در باره فردوسی نگاهی بیفکنیم. او در شعر «فردوسی» شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران را چنین تصویر می‌کند.

او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است

او پیکره غرور ملیت ماست

ص ۳۴۲

و در بیت‌های پایانی همین شعر نیز احساس خویش نسبت به فردوسی و شاهنامه ماندگارش را این‌گونه بیان کرده است:

اکنون نه به تبریز و به ایران تنها  
دنیا همه یک دهن به پهنای فلک  
بگشوده به اعجاب و به تحسین تمام  
با هر چه زبان و ترجمان دل و جان  
در گوش تو با دهان پر می‌گویند:  
فردوسی و شاهنامه جاویدانند

ص ۳۴۷

کتاب حاضر نیز به همین وجه از اشعار شهریار پرداخته و به هویت ملی و ایران دوستی شهریار، وصف ایران و نمادهای آن، قهرمانان و پهلوانان اسطوره‌ای در شعر او توجهی ویژه نموده است.

محمدتقی سبکدل، پژوهشگر جوان آذربایجانی که دلبسته و شیفته فرهنگ و تمدن کهنسال ایران است، با شور و اشتیاق بی‌پایان به گردآوری این دسته از اشعار شهریار پرداخته تا میزان عشق، مهر و علاقه این شاعر به خاک نیاکانش را نشان دهد تا مبدا کسانی شعر او را دستمایه اندیشه‌های مغرضانه قرار دهند و به بهره‌برداری از آن بپردازند.

او همه اشعار شهریار را که به نوعی به ایران و مفاخر آن اشاره داد و حتی اشعاری را که در توصیف شهرها، آبادیها و دیگر نقاط دیدنی و گردشگاههای ایران است در این کتاب گردآورده است. گردآورنده به همراه اشعار، شرحی نیز درباره چگونگی و دلیل سروده شدن آنها نوشته است.

در این میان شعرای سرشناس زبان و ادب فارسی مانند رودکی، فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ و چند تن دیگر جایگاه ویژه‌ای دارند. به ویژه حافظ که به نوشته محمدتقی سبکدل، شهریار «همیشه در تمام سروده‌هایش ارادت خود را به حافظ بیان می‌کند» (ص ۲۹). شهریار به خواجه شیراز ارادت و دلبستگی ویژه‌ای داشت و تخلص شهریار را نیز با تفلّ به دیوان خواجه برای خود برگزیده بود.

عنوان برخی از اشعار شهریار که در کتاب گردآوری

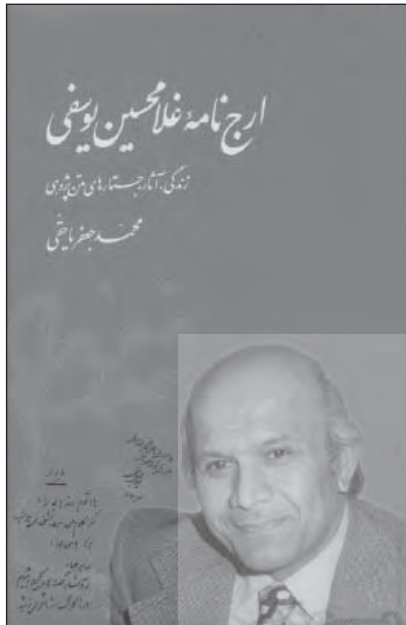
شده چنین است:



گزارش میراث

ارج‌نامه غلامحسین یوسفی، زندگی، آثار،  
جستارهای متن‌پژوهی، محمدجعفر یاحقی،  
تهران، ۱۳۸۸ش.

ع.م



بدون تردید، غلامحسین یوسفی یکی از استادان برجسته زبان و ادبیات پارسی است که در نیم سده گذشته، ایران به خود دیده است. یوسفی و دیگر همدرسان او این توفیق بزرگ را داشته‌اند که از خوشه‌چینان خرمن دانش کسانی چون بدیع‌الزمان فروزانفر، لطفعلی صورتگر، ملک‌الشعراى بهار، ذبیح‌الله صفا، جلال‌الدین همایی، صادق کیا، و ابراهیم پورداود و دیگر استادان دانشمند و برجسته‌ای — که دیگر کمتر جانشین شایسته‌ای برای آنان سراغ داریم — باشند که همگی حق بسیاری بر گردن فرهنگ و ادب این سرزمین کهن دارند.

آماده نمودن، چاپ و انتشار این ارج‌نامه‌ها، ناچیزترین کاری است در برابر کوششها و تلاشهای آن بزرگوران که اگرچه دیگر در میان ما نیستند و حضور فیزیکی ندارند، اما حضور معنوی آنان با دریای دانش بی‌کرانشان در قالب مقاله‌ها و کتابهای پربها و نسخه‌های تصحیح شده ارزنده، بسیار چشمگیر و مؤثر است.

کتاب در چهار فصل تدوین شده است: فصل اول: سال‌شمار و زندگینامه غلامحسین یوسفی؛ فصل دوم: تصحیحات غلامحسین یوسفی؛ فصل سوم: کارنامه علمی

«سحر بیان سعدی» (ص ۶۳)، «در بارگاه سعدی» (ص ۱۰۲)، «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» (ص ۱۱۰)، «سیل آذربایجان» (ص ۱۰۷)، «تهران نوین» (ص ۱۴۷)، «رضائیه» (ص ۱۶۷ و ص ۱۷۳)، «شبهای شعر طوس خراسان» (ص ۱۸۲)، «نژاد کاوه و نسل فریدون» (ص ۱۹۰)، «منظومه‌ای بلند در ذکر مفاخر ادب و هنر ایران» (ص ۱۹۴)، «مولانا در خانقاه شمس تبریزی» (ص ۲۳۸)، «شعر و حکمت» (ص ۲۴۸)، «زیارت کمال‌الملک» (ص ۲۷۲)، «در حافظیه شیراز» (ص ۲۸۱)، «تخت جمشید» (ص ۲۹۲) و بسیاری اشعار دیگر.

اشعار کتاب خواندنی و سرشار از احساس غرور و افتخار به میهن است. کتاب برای علاقه‌مندان به این‌گونه شعرها قابل استفاده است و آنان دیگر ناچار نخواهند بود به جستجوی آنها در دیوان شهریار بپردازند. همه این شعرها جداگانه در این کتاب به چاپ رسیده است.

اما با در نظر گرفتن نام کتاب که «هویت ملی و ایرانی در اشعار استاد شهریار» است و به ظاهر تفکیکی میان شعرهای فارسی و ترکی آذربایجانی شهریار انجام نگرفته است، جای آن بود که آقای سبکدل به سروده‌های شهریار به زبان ترکی آذربایجانی که در آنها به همین ویژگیهای گفته شده اشاره شده است نیز می‌پرداخت و دست‌کم در پیشگفتار کتاب سطرهایی چند را در این باره اختصاص می‌داد.

قطعاً دقت و توجه بسیار شده تا کتاب کمترین غلطهای چاپی را داشته باشد، با این حال غلطهایی به کتاب راه یافته است مانند «حُماسه» و «بوحفص» (ص ۱۹۸)، «مهسطلی» (ص ۲۰۲، ۲۲۸، ۲۲۹)، «تبریزی»، «می‌کند» (ص ۲۴۱)، «هم» (ص ۲۴۶)، «استالنگیراد» (ص ۳۳۴)، «قیصره» (ص ۳۲۳)، «چون» (ص ۳۳۳)، «اذعان» (ص ۳۴۱)، «به گشوده» (ص ۳۴۷). که درست آنها به ترتیب چنین است: حماسه، بوحفص، مهستی — که روشن نیست چرا در سه جا با املاى اشاره شده تکرار گردیده است، تبریزی، می‌کنند، همی، استالینگراد، قیصر، چو، اذهان، و بگشوده. چون پاره‌ای از این غلطها در شعرها رخ داد، وزن آنها را مختل کرده است و ایجاب می‌کند که تا در چاپهای بعدی با دقت و توجه بیشتری این غلطها برطرف شود. ■

و آموزشی غلامحسین یوسفی؛ فصل چهارم: پژوهشها و تأملها (مقالات اهدایی). پیشگفتاری در آغاز و نمایه‌ای در پایان نیز در کتاب دیده می‌شود.

در نخستین فصل، سالشماری از زندگی غلامحسین یوسفی آماده شده و به دنبال آن زندگینامه‌ای از آغاز تا مراحل مختلف تحصیل در مقاطع ابتدایی، متوسطه و عالی به چاپ رسیده است. حتی متن خطابه‌ای که او در روز دفاع از پایان‌نامه‌اش در محضر استادان راهنما، مشاور و داوران خوانده است، در این بخش دیده می‌شود که به نوشته‌ی گردآورنده به ظاهر برای نخستین بار است که چاپ می‌شود (صص ۲۳-۳۳).

در فصل دوم، در باره‌ی تصحیحات یوسفی بحث شده و کتابشناسی تفصیلی تصحیحات او به چاپ رسیده و پیرامون روش کار او در تصحیح متون، دقت، امانت و روش عالمانه و نیز ویژگیهای اخلاقی ستوده‌اش، مطالبی از یدالله جلالی پندری، ابراهیم قیصری، محمدمهدی ناصح، داود غلامزاده و محمود ناظران پور درج شده است. فصل سوم کتاب، همانگونه که از نام آن پیداست، به کارنامه‌ی علمی یوسفی اختصاص یافته و در آن کتابشناسی توصیفی آثار او و مجموعه خطابه‌هایش در مجامع و محافل علمی داخلی و خارجی به چاپ رسیده است.

بخش چهارم کتاب ویژه‌ی مقاله‌های اهدایی است: در این بخش مقاله‌هایی از کاووس حسنی، محمدجواد شریعت، سجاد آیدنلو، حسن احمدی گیوی، ابوالقاسم رادفر و چند تن دیگر آمده است.

اما جای یک بررسی و پژوهش علمی و روشمند پیرامون مقاله‌های دائرةالمعارفی زنده‌یاد غلامحسین یوسفی در این مجموعه خالی است که می‌توانست راهنمای عمل خوبی برای پژوهشگران و نویسندگان جوان باشد.

همین جا باید یادآور شد، اگرچه اساس کار تجلیل و بزرگداشت مقام علمی پاسداران فرهنگ و ادب ایران زمین است که کاری است بسیار ارزنده و درخور ستایش که نشر میراث مکتوب پای به میدان نهاده و کمر خدمت به آن را بسته است، اما به باور نگارنده شاید اگر تعداد مقالات اهدایی پژوهشگران در این ارج‌نامه‌ها بیشتر باشد، هم بر قدر و منزلت و جایگاه علمی فردی که ارج‌نامه به یاد او منتشر می‌شود تأکید بیشتری شده است و هم بر

وزن و اعتبار خود ارج‌نامه خواهد افزود.

در این گونه کارها رسم بر این است که فرد مسئول گردآوری مقاله‌ها و آماده‌سازی آنها برای چاپ در ارج‌نامه، ابتدا به سراغ دوستان و شاگردان و نزدیکان فردی که قرار است ارج‌نامه برای بزرگداشت او تهیه شود می‌رود که البته درست هم همین است، چرا که آنان از نزدیک با آن فرد در تماس بوده‌اند و بهتر از هر کس دیگری می‌توانند درباره‌ی ویژگیها و جنبه‌های گوناگون او داوری نمایند. اما به گمان نویسنده این یادداشت نباید موضوع را محدود به همین دایره نمود و چه بسا ادیبان و پژوهندگان دیگری نیز وجود داشته باشند که بدون داشتن ارتباطی با فرد مورد نظر، به خوبی بتوانند آثار و کارهای او را ارزیابی و در کفه‌ی نقد ترازو بسنجند و مقاله‌های پژوهشی ارزنده‌ای در اختیار گردآورنده ارج‌نامه قرار دهند.

این ارج‌نامه و دیگر ارج‌نامه‌های منتشر شده از سوی مرکز نشر میراث مکتوب - که تاکنون تعداد آنها به پنج مجلد رسیده - صرف نظر از مقاله‌های خواندنی و سودمندی که در آنها وجود دارد، به عنوان مرجعی معتبر در دستیابی به آگاهیهای درست و سودمند در باره‌ی استادان و دانشمندان فرهیخته هم روزگار ما، می‌تواند همواره مورد استفاده پژوهشگران قرار بگیرد. ■

چکیده‌های ایرانشناسی، جلد ۳۰: سال ۱۳۸۵-۱۳۸۶، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران با همکاری مرکز تحقیقات علمی فرانسه - مطالعات ایرانی و هندی، تهران و پاریس، ۱۳۸۹ش / ۲۰۱۰م.

*Abstracta Iranica*, vol. 30, par l'Institut Francais de Recherche en Iran avec le concours de Mondes Iranien et Indien, Teheran et Paris, 2010 / 1389.

صبا لطیف پور

*Abstracta Iranica* (چکیده‌های ایرانشناسی) مجموعه‌ای است که از سال ۱۹۷۸ در پاریس منتشر می‌شود. سی‌امین جلد این مجموعه در سال ۱۳۸۹ش در تهران نیز با همکاری انجمن ایرانشناسی فرانسه و مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، بخش مطالعات ایرانی



و هندی منتشر شده است. پیش از این برخی از جلد‌های این مجموعه، به فارسی ترجمه شده و در ایران به چاپ رسیده است.

نشریهٔ چکیده‌های ایرانشناسی به عنوان ضمیمهٔ سالنامهٔ *Studia Iranica* منتشر می‌شود. این نشریه، کتابشناسی گزیده و انتقادی آثار و پژوهش‌های مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی از آغاز تا کنون (مشمول بر مطالعات مربوط به ایران، افغانستان، کردستان، آسیای میانه، هند و پاکستان) است.

این مجموعه برای پژوهشگران و دانشجویان در زمینه‌های ایرانشناسی که به همهٔ منابع منتشر شده در این زمینه دسترسی ندارند و گاه از انتشار آثار مرتبط با رشته‌های تخصصی مطالعات ایران بی‌اطلاع هستند، راهنمای مفیدی است. همچنین با در بر داشتن معرفی کلی و گاه نقد آثار، به دستیابی به شناختی از کتابها و مقالات در این زمینه کمک می‌کند.

مجلد سی‌ام مجموعهٔ چکیده‌های ایرانشناسی به بررسی آثاری می‌پردازد که در سال ۲۰۰۷ میلادی/ ۱۳۸۵-۱۳۸۶ شمسی (یا پیش از آن) به چاپ رسیده است. این جلد دارای سیزده صفحهٔ ابتدایی شامل فهرست، اسامی نویسندگان، و اختصارات ۲۰۸ صفحه متن اصلی و دوازده صفحه نمایه است. در ابتدای سمت راست کتاب نیز معرفی نشریه و فهرست مطالب به فارسی قرار دارد.

جلد سی‌ام مجموعهٔ چکیده‌های ایرانشناسی، در هفده سرفصل جداگانه به بررسی و نقد آثار منتشر شده در زمینه‌های مذکور پرداخته است که برخی از این سرفصلها به زیرفصلهای اصلی و فرعی جداگانه‌ای تقسیم شده‌اند.

در فصل اول تحت عنوان «کتابشناسیها، مجموعه مقاله‌ها و کلیات»، با دو زیرفصل «کتابشناسیها، فهرست نسخه‌های خطی» و «مجموعه مقاله‌ها: مجله‌ها، سخنرانیها، تألیفات گروهی»، در مجموع یازده اثر مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش دوم، با نام «زبانشناسی»، دارای دو زیرفصل «زبانهای باستانی» با بررسی سیزده اثر و «زبانهای زنده و گویش‌ها» با بررسی ده اثر است.

بخش سوم با عنوان «تاریخ، هنر و باستانشناسی دورهٔ پیش از اسلام»، دارای سه زیرعنوان «کلیات»، «شرق ایران»

و «غرب ایران» است که این بخش خود به دو زیرفصل فرعی «پیش از هخامنشی و هخامنشی» و «سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان» تقسیم می‌شود. بخش سوم به طور کلی معرفی ۹۲ اثر را دارد.

بخش چهارم، «تاریخ دورهٔ اسلامی»، شامل چهار زیرفصل است با نامهای «کلیات»، «تاریخ دورهٔ میانه»، «تاریخ سده‌های نهم تا سیزدهم هجری» با سه زیر فصل فرعی «صفویه و قاجار» و «آسیای میانه» و «هندوستان دورهٔ اسلامی»، «تاریخ معاصر ایران» و «تاریخ افغانستان». تعداد آثار بررسی شده در این بخش شصت فقره است.

بخش پنجم با نام «هنر و باستان‌شناسی، دورهٔ اسلامی»، دارای سه زیرعنوان «کلیات»، «جهان فارسی‌زبان» و «آسیای میانه» است. در این بخش دوازده اثر معرفی و نقد شده است.

فصل ششم بخش «ادیان (بجز اسلام)» است که با زیرفصلهای «کلیات»، «زردشتی» و «ادیان دیگر» به نقد و معرفی پانزده اثر پرداخته است.

در فصل هفتم که به «اسلام» اختصاص دارد نیز یازده اثر مورد بررسی قرار گرفته است. در فصلهای هشتم تا دهم، به ترتیب سیزده اثر در موضوع «تصوف»، دو اثر فلسفی و هشت اثر در تاریخ علوم و فنون مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل یازدهم با عنوان «ادبیات» و با زیرفصل اصلی «ادبیات فارسی» دارای سه زیرفصل فرعی «کلیات»، «ادبیات کهن فارسی» و «ادبیات معاصر فارسی» است. در این فصل، ۳۹ اثر معرفی شده است.

فصل دوازدهم تحت عنوان «جامعه‌شناسی» با معرفی ده اثر، فصل سیزدهم به نام «علوم سیاسی و حقوق» با معرفی ۴۷ اثر، فصل چهاردهم با نام «اقتصاد» با بررسی دو اثر و فصل شانزدهم با عنوان «مردم‌شناسی» با هفت اثر، هر یک به دو بخش «ایران» و «افغانستان» تقسیم می‌شوند. فصل پانزدهم، «جغرافیا»، تنها دارای زیرفصل «ایران» است که در آن هشت اثر را بررسی شده است.

فصل هفدهم با عنوان «موسیقی و هنرهای نمایشی» نیز همان‌گونه که انتظار می‌رود، به دو بخش «موسیقی» و «هنرهای نمایشی» تقسیم می‌شود. در این فصل سیزده اثر مورد بررسی قرار گرفته است. ■